با امام صادق(ع) در سايه قرآن ( اهل بيت ترجمان قرآن(

سيد عليرضا جعفرى

مرحوم شيخ كلينى در اصول كافى بخشى را به مسائل حجت و دليل‏شيعيان اختصاص داده و در يكى از اخبار آن بخش چنين نقل كرده:

منصوربن حازم گويد: به امام صادق(ع) عرض كردم: خداوند بالاتراز آن است كه به وسيله مخلوقاتش شناخته شود بلكه اين‏مخلوقاتند كه به وسيله خدا شناخته مى‏گردند.

امام صادق(ع) فرمود: راست گفتى.

گفتم: كسى كه دانست‏براى او پروردگارى است، پس سزاوار است كه‏بداند براى آن پروردگار رضا و سخطى است كه جز از راه وحى ورسول شناخته نمى‏گردند، پس اگر به كسى وحى نشد سزاوار است كه‏دست‏به دامان رسولان خدا شود، پس اگر آنها را ملاقات كرد، خواهدديد كه آنها حجت هستند و پيروى از ايشان واجب.

آنگاه به امام صادق(ع) مى‏گويد كه از مردم در مورد حجت‏بعد ازرسول خدا(ص) پرسيدم. آنها گفتند: قرآن، ولى من به آنها تذكردادم كه قرآن بدون سرپرست و قيم كفايت نمى‏كند، چرا كه گروههاى‏مختلف از جمله مرجئه، قدريه و حتى زنادقه كه به قرآن ايمان هم‏ندارند براى سخن خويش به قرآن استدلال مى‏كنند و روى همين جهات‏است كه گفتم قرآن نياز به سرپرستى دارد كه هرچه در مورد آن‏بفرمايد حق باشد و در اين ميان كسانى چون ابن مسعود و عمر وحذيفه به عنوان سرپرست معرفى شدند اما من سوال كردم كه آياتمام قرآن را مى‏دانستند؟ در جواب گفتند:

خير، تنها على بود كه آگاه به تمام قرآن بود. من گفتم: پس‏شهادت مى‏دهم كه على(ع) قيم و سرپرست قرآن است و پيروى از اوواجب و پس از رسول خدا(ص) حجت‏بر مردم است و آنچه در موردقرآن ابراز عقيده كند حق است.

امام صادق(ع) پس از شنيدن سخنان او و استدلال زيبا و محكم وى‏او را با گفتن «رحمك الله‏» ستود و دعايش كرد. (1)

سخنان جناب‏منصور را ضميمه كنيد به فرمايش حضرت اميرالمومنين كه‏مى‏فرمايد:(ع) «اين قرآن جز خطوطى كه ميان دو جلد نگاشته شده،چيزى نيست، به زبان سخن نمى‏گويد، ناچار بايد ترجمانى داشته‏باشد» (2)

در همين زمينه يكى از اصحاب امام صادق(ع) مى‏گويد:

شنيدم كه امام صادق(ع) مى‏فرمود: «نحن ولاه امر الله و خزنه‏علم الله و عيبه وحى الله.» (ما ولى امر «امامت و خلافت‏»خدا و گنجينه علم خدا و صندوق وحى خدائيم) (3)

پدر گرامى آن‏حضرت، امام باقر نيز (ع)مى‏فرمايد: نحن تراجمه وحى الله‏» (مامترجمان وحى خدائيم.) (4)

**هرچه مى‏خواهى در قرآن بجوى**

در قرآن مى‏خوانيم: «و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل‏شى‏ء...» (5)

امام صادق(ع) مى‏فرمايد: «خداوند در قرآن هرچيزى‏را بيان كرده است، به خدا سوگند آنچه كه مورد احتياج مردم‏بوده را كم نگذارده، تا كسى نگويد اگر فلان مطلب درست‏بود درقرآن نازل مى‏شد، آگاه باشيد همه نيازمنديهاى بشر را خدا در آن‏نازل كرده‏است.» (6) آرى، قرآن كتاب تربيت و آدم سازى است.

تمام آنچه براى رسيدن به تكامل و قرب الهى لازم است در قرآن‏آمده، باطن قرآن نيز ژرفائى دارد كه براى رسيدن بدان علم‏اهل‏بيت لازم دارد و همچنين جزئيات احكام و مطالب مختلف در قرآن‏است كه همان علم خاندان وحى را مى‏طلبد.

امام صادق(ع) مى‏فرمايد:

«ما من امر يختلف فيه اثنان الا و له اصل فى كتاب الله عزوجل‏و لكن لا تبلغه عقول الرجال‏» (هيچ امرى نيست كه دو نفر در آن‏اختلاف پيدا كنند مگر آنكه اصل و ضابطه‏اى در قرآن دارد و ليكن‏عقول مردم بدان نمى‏رسد.) (7)

در جاى ديگر امام فرمود: معناى‏اين روايت كه «هيچ آيه‏اى از قرآن نيست مگر آنكه ظهر و بطنى‏دارد»

اين است كه: ظهر قرآن تنزيل آن و بطن آن تاويلش‏مى‏باشد كه بخشى از آن سپرى گشته و بخش ديگر هنوز نيامده ومانند خورشيد جريان دارد، آنچه از تاويل آمده همان گونه كه‏شامل مردگان مى‏گردد، زندگان را نيز شامل مى‏شود و خداوندمى‏فرمايد:

«تاويل آن را جز راسخان در علم نمى‏دانند» و ما از تاويل‏آن آگاهيم. (8)

آن امام(ع) همچنين مى‏فرمايد: من به كتاب خداوندآگاهم و گوئى در كف دستم قرار دارد، در آن خبر آسمان و زمين وخبرهاى آينده و كنونى موجود است، خداوند مى‏فرمايد: «نزلناعليك الكتاب تبيانا لكل شى‏ء» (9)

اقسام ايمان در قرآن

امام صادق(ع) مى‏فرمايد: «ايمان‏» در قرآن چهارگونه مطرح گشته‏است:

**1 اقرار زبانى:**

خداوند مى‏فرمايد:«يا ايهاالذين آمنوا خذوا حذركم...» (اى‏كسانى كه «ايمان‏» آورده‏ايد با كمال دقت مراقب دشمن باشيد(تا غافلگيرنشويد) و در دسته‏هاى متعدد يا به صورت اجتماع،(براى مبارزه) به راه افتيد، در ميان شما افرادى (منافق) وجوددارند كه هم خودشان سست مى‏باشند و هم ديگران را به سستى‏مى‏كشانند، اگر مصيبتى به شما برسد مى‏گويند: خدا به ما نعمت‏داد كه با مجاهدان نبوديم تا شاهد صحنه‏هاى دلخراش گرديم. واگر با خبر شوند كه مومنان واقعى پيروز شده‏اند و طبعا به‏غنائمى نيز دست پيدا كرده‏اند، همچون افراد بيگانه‏اى كه هيچ‏ارتباطى ميان آنها و مومنان نبوده، از روى حسرت مى‏گويند: اى‏كاش ما هم با مجاهدان بوديم و سهم بزرگى نصيب ما مى‏شد. ) (10)

امام مى‏فرمايد: اگر اهل شرق و غرب اين سخن را بر زبان جارى‏مى‏ساختند از دايره ايمان بيرون مى‏رفتند. اما با اين حال چون‏اقرار زبانى كرده بودند خداوند آنها را مومن ناميده و به همين‏جهت مومنان دعوت مى‏شوند كه ايمان آورند: «يا ايهاالذينآمنوا، آمنوا بالله و رسوله‏» (11) كه خداوند به خاطراقرار زبانى آنها را مومن ناميده و به ايشان فرموده ايمان‏آوريد يعنى تصديق هم بنمائيد.

**2 تصديق قلبى:**

خداوندمى‏فرمايد: «الذين آمنوا و كانوا يتقون لهم البشرى فى‏الحياه الدنيا و فى الاخره‏» (آنها اولياى خدا كسانى هستندكه ايمان آورده و قلبا تصديق نمودند و بطور مداوم تقوا وپرهيزكارى را پيشه خود ساخته‏اند، براى ايشان در زندگى دنيا ودر آخرت بشارت است.) (12)

و همچنين در آنجا كه خداوند از قول‏بنى اسرائيل چنين نقل مى‏كند كه: «يا موسى لن نومن لك...» (13) يعنى اى موسى ما هرگز به تو ايمان نمى‏آوريم (و تو راقلبا تصديق نمى‏كنيم) مگر آنكه خدا را (با چشم خود) آشكاراببينيم! و همچنين در آيه «يا ايهاالذين آمنوا» كه در قسمت‏اول گذشت.)

**3 انجام واجبات:**

خداوند مى‏فرمايد: «و ما كان الله ليضيع ايمانكم...» وقتى‏خداوند قبله پيامبرش را به طرف كعبه تغيير جهت داد، اصحاب‏رسول خدا(ص) گفتند: (واى برما) نمازهايى كه به سوى بيت المقدس‏اقامه كرديم باطل گشت! خداوند در پاسخ، آيه فوق را نازل كرد وفرمود: «خداوند ايمان (نمازهاى) شما را تباه نخواهدساخت.» (14)

**4 تاييد و حمايت:**

خداوند مى‏فرمايد: «لا تجدقوما يومنون بالله و...» هيچ قوم و گروهى را كه ايمان به خداو روز قيامت دارد نمى‏يابى كه با دشمنان خدا و رسولش دوستى‏كنند، هرچند پدران يا فرزندان يا برادران يا خويشاوندان آنهاباشند، ايشان كسانى هستند كه خدا ايمان (يعنى تاييد و حمايت‏خود) را بر لوح و صفحه قلوبشان نوشته و با روحى از جانب خودش‏آنها را تقويت فرموده...» (15)

اقسام كفر در قرآن

امام صادق(ع) مى‏فرمايد: در قرآن «كفر» به پنج معنا وارد شده‏است:

**1 انكار (كه خود بر دوقسم است):**

**الف: از روى نادانى:**

خداوند مى‏فرمايد: آنها (كفار نادان) گفتند:

چيزى جز همين زندگانى ما در دنيا چيز ديگرى نيست، گروهى از مامى‏ميرند و گروهى زنده مى‏شوند (و به دنيا مى‏آيند و جاى آنها رامى‏گيرند) و چيزى جز گذشت زمان ما را هلاك نمى‏كند. «و مايهلكناالا الدهر» در حالى كه آنها (كفار نادان) به اين سخن خود (كه‏معادى وجود ندارد) يقين نداشته و تنها گمانى بى اساس دارند.

«و مالهم بذلك من علم ان هم الا يظنون‏» (16) و همچنين آنجا كه‏خداوند مى‏فرمايد: آنهاى كه (از روى نادانى) كافرگشتند براى‏آنها تفاوت نمى‏كند كه آيا مرا از عذاب خدا بترسانى يا نترسانى‏ايمان نخواهند آورد. (17)

**ب از روى آگاهى**

خداوند مى فرمايد:

هنگامى كه از طرف خداوند كتابى (قرآن) به آنها (يهود) رسيد كه‏موافق نشانه‏هايى بود كه با خود داشتند، با اينكه پيش از اين‏جريان، خود را به ظهور پيامبر اسلام(ص) دلگرم مى‏كردند و اميدپيروزى بر دشمنان خود را داشتند، اما با ظهور وى (همه چيز رافراموش كردند و با آگاهى) به او (حضرت محمد«ص‏») كافر گشتند. (18)

آرى، چنين است كه هوا پرستى سبب مى‏گردد تا ا نسانى كه‏سالها در پى حقيقت‏بوده، از درك آن باز بماند و جالب است كه‏در زمان ما نيز عده‏اى كه پس از پيروزى شكوهمند انقلاب اسلامى دم‏از ارزشها مى‏زدند اكنون وازده و جامعه غرب را به رخ جامعه‏اسلامى ما مى‏كشند و از اينكه بوى ادكلن آنها ما را مست نكرده وهمچنان بر اصول خويش پا برجا مانده‏ايم تاسف مى‏خورند وغضبناكند و اينجاست كه بايد همان سخن ارزشمند شهيد دين وسياست آيه‏الله دكتر بهشتى را گفت كه خطاب به ارباب آنهافرمود: «به امريكا بگوئيد از ما عصبانى باش و از اين عصبانيت‏بمير.» «موتوا بغيظكم‏» (19)

**2 بيزارى:**

خداوند از قول حضرت ابراهيم(ع) چنين نقل مى‏كند:

شما غير از خدا براى خود بتهايى انتخاب كرده‏ايد كه در زندگى‏دنيا وسيله محبت و دوستى ميان شما گردند، اما بدانيد روزقيامت اين رشته علاقه و محبت گسسته گشته و هريك از شما ازديگرى بيزارى مى‏جويد «يكفر بعضكم ببعض‏» و يكديگر را لعن ونفرين مى‏كنند... (20)

**3 ترك فرمان خدا:**

خداوند مى‏فرمايد: بر ذمه عموم مردم است كه آهنگ خانه او كنند،آنها كه توانائى رفتن به سوى آن را دارند، حج‏بركسانى كه‏مستطيع باشند واجب است) و هركس كفر ورزد (و فرمان خدا را ترك‏گويد و حج‏بجاى نياورد، تنها به خويشتن ضرر زده، چرا كه)خداوند از همه جهانيان بى نياز است. (21)

**4 كفران نعمت:**

خداوند از قول سليمان چنين نقل مى‏كند: «و هركس خداى را شكرگذارد، به سود خويش شكر كرده و هركس كفر ورزد (و كفران‏نعمتهاى خدا نمايد، فقط به خويش خسارت وارد كرده، چرا كه)پروردگار من بى نياز و كريم است. (22)

**رنگ خدايى**

خداوند مى‏فرمايد: رنگ خدائى بپذيريد، و چه رنگى از رنگ خدايى‏بهتر؟! «صبغه الله و من احسن من الله صبغه‏» (23)

امام‏صادق(ع) فرمودند: مراد از «رنگ خدايى‏» اسلام است. (24(

آرى،اگر مبانى و تعاليم آسمانى اسلام براى نسل جوان تبيين گرددآنان را شيفته خود كرده و روى از مكاتب ساخته دست‏بشر وبرآمده از هوا و هوسهايش رهايى مى‏يابند و اثر جلوه گريهاى‏سراب گونه و سم كشنده فرهنگ فاسد غرب در قالب خط و خال خوشرنگ‏از بين خواهد رفت.

**معناى خشم و غضب خدا**

خداوند (پس از بيان جنايات فرعون و پيروانش و مغالطه كاريهاى‏آنها در برابر حضرت موسى(ع) و عدم پذيرش ارشادات و مواعظ آن‏حضرت) مى‏فرمايد: پس آن هنگام كه ما را به خشم آورند، از ايشان‏انتقام گرفتيم و همه را غرق نموديم. «فلما آسفونا انتقمنامنهم فاغرقنا هم اجمعين) (25)

امام صادق(ع) مى‏فرمايد: خداوندمانند ما (انسانها) به خشم در نمى‏آيد بلكه براى خود، اوليا ودوستانى دارد كه آنها خشمگين و يا راضى مى‏گردند، و خداوندرضاى آنها را رضاى خود و خشم آنان را خشم خويش قرار داده، چراكه آنان را راهنماى به سوى خود محسوب داشته و فرموده است:

هركس به دوست من اهانت كند، با من به جنگ برخاسته و مرا به‏جنگ دعوت كرده است و همچنين خداوند فرموده است: كسى كه ازپيامبر(ص) پيروى كند خدا را پيروى كرده است. «من يطع الرسول‏فقد اطاع الله‏» (26) همچنين فرموده است: كسانى كه با تو بيعت‏مى‏كنند، در حقيقت‏با خدا بيعت نموده‏اند «ان الذين يبايعونك‏انما يبايعون الله‏» (27)

**چرا دعاهاى ما مستجاب نمى‏شود؟**

خداوند مى‏فرمايد: اى رسول ما هنگامى كه بندگانم از تو در باره‏من سوال كنند بگو كه من نزديكم. دعاى دعا كننده را آن هنگام‏كه مرا مى‏خواند اجابت مى‏كنم. پس آنها بايد دعوت مرا بپذيرند وبه من ايمان بياورند تا به سعادت راه يابند. (28) مردى نزدامام صادق(ع) آمد و همين آيه را مطرح نمود و گفت: من خدا رامى‏خوانم ولى دعايم به اجابت نمى‏رسد. چرا؟

امام فرمود: زيرا شما به عهد و پيمان خدا وفا دار نيستيد،خداوند مى‏فرمايد: به عهد من وفا كنيد تا به عهد شما وفا كنم.

«اوفوا بعهدى اوف بعهدكم.» (29) آنگاه چنين ادامه دادند: به‏خدا سوگند اگر شما به پيمان تان با خدا وفا دار باشيد (وفرامين او را اطاعت و نواهى او را ترك گوئيد) خدا به پيمان‏خود با شما وفا مى‏كند (و دعاهايتان را مستجاب و بهشت رانصيبتان مى‏گرداند.) (30(

**كمترين اهانت‏به پدر و مادر، ممنوع!**

خداوند مى‏فرمايد: پروردگارت فرمان داده جز او راپرستش مكنيد و به پدر و مادر احسان و نيكى نمائيد، هرگاه يكى‏از آنها، يا هردو ايشان، نزد تو به سن پيرى برسند، به آنها«اف‏» مگو. (كلمه اهانت‏آميز به زبان نياور) «فلا تقل‏لهمااف‏» و بر سر آنها فرياد مزن و گفتار كريمانه (لطيف وسنجيده) نثارشان گردان. امام صادق(ع) مى‏فرمايد: اگر چيزى كمتراز «اف‏» وجود داشت، خدا از آن نهى مى‏كرد و اين (كلمه اف) حداقل مخالفت و بى احترامى نسبت‏به پدر و مادر مى‏باشد... (31)

بهره هركس از قرآن، به اندازه خويش

امام صادق(ع) مى‏فرمايد:

معارف قرآن 4 دسته‏اند: عبارت، اشارت، لطائف و حقائق.

آرى، قرآن ظاهرى دارد و باطنى.

دسترسى به ظاهر قرآن براى كسانى كه با لغت عرب آشنايى دارندميسور است. اما از اين مرحله كه بگذريم يعنى اشارات و لطائف وحقائق قرآن در شعاع فكرى هركسى نمى‏باشد و تنها عده‏اى مخصوص ازآنها بهره مى‏برند.

**هشدار به مدعيان دانش قرآن**

امام صادق(ع) مى‏فرمايد:

بدانيد! خداى رحمتتان كناد! هرگاه كسى از كتاب خدا، ناسخ ومنسوخ، خاص و عام، محكم و متشابه، اسباب نزول،... آشكار وعميق، ظاهر و باطن، ابتدا و انتها،... قطع و وصل،... و سياق‏كلام و... نداند آگاه به قرآن و اهل آن نيست و اگر كسى چنين‏ادعايى (بدون دليل) كرد، دروغگو و اهل افترا و تهمت‏بر خدا ورسولش مى‏باشد و جايگاه وى جهنم خواهد بود و بد سرانجامى‏است. (32)

1 اصول كافى، ج 1، ص 168، حديث

2 دارالكتب الاسلاميه تهران.

2 نهج البلاغه خطبه 125.

3 اصول كافى، ج 1، ص 192، حديث 1.

4 همان، حديث‏3.

5 نحل، آيه‏89.

6 تفسير نور الثقلين، ج‏3، ص 740.

7 همان، ج‏3، ص 75.

8 بصائرالدرجات، ص‏216.

9 اصول كافى، ج 1، ص‏229.

10 نساء، 71 تا73.

11 همان، آيه‏136.

12 يونس، آيات‏63 و 64.

13 بقره، آيه 55.

14 همان، آيه‏143.

15 مجادله، آيه 22. تفسير قمى، ج 1، ص 30، چاپ نجف.

16 جاثيه، آيه 24.

17 بقره، آيه‏6.

18 همان، آيه‏89.

19 آل عمران، آيه‏119.

20 عنكبوت، آيه 25.

21 آل عمران، آيه‏97.

22 نمل، آيه 40 و تفسير قمى، ج 1، ص 32، چاپ نجف.

23 بقره، آيه 138.

24 تفسير قمى، ج 1، ص 62.

25 زخرف، آيه 55.

26 نساء، آيه 80.

27 فتح، آيه 10 و توحيد صدوق، ص 168.

28 بقره، آيه‏186.

29 همان، آيه 40.

30 تفسير قمى، ج 1، ص‏46.

31 جامع السعادات، ج 2، ص 258.

32 همان، ج‏93، ص 2 و3.

منبع: پایگاه آوینی